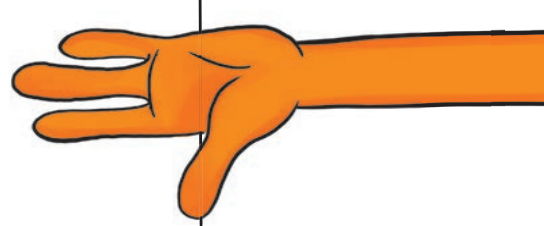




علی اکبر زین العابدین  
تصویرگر: نریا مختاری



ناشر خیلی متفاوت کتاب های کودک و نوجوان



سرشناسه: زین العابدین، علی اکبر، ۱۳۵۹ -  
عنوان و نام پدیدآور: جناب نارنجی / نویسنده: علی اکبر زین العابدین؛ تصویرگر: ثریا مختاری.  
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۰ ص.؛ مصور (رنگی)؛ ۱۷ × ۲۴ س.م.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۹۲۷-۰  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: گروه سنی: ب، ج.  
موضوع: داستان‌های فکاهی مصور  
موضوع: Comic books, Strips, etc  
موضوع: داستان‌های تخیلی  
موضوع: Fantastic Fiction  
شناسه‌ی افزوده: مختاری، ثریا، ۱۳۶۸، -، تصویرگر  
رده‌بندی دیوینی: ۱۵/۷۴۱۵  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۶۱۲۹۶۳۳  
۷۱۴۰۹۰۱

## جناب نارنجی

نویسنده و طراح: علی اکبر زین العابدین

تصویرگر: ثریا مختاری

ویراستار: سهیلا نظری

مدیر هنری: شاپور حاتمی

طراح جلد: کیانوش غریب‌پور

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / افسانه قربانی

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

حروفچینی:

لیتوگرافی و چاپ:

صحافی:

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۹۲۷-۰

قیمت:

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.





فهرست را نگاه!  
این همه مطلب، فقط بیست تایش  
آمده توی فهرست.  
آن هم نامرتب!  
این هم شد فهرست!؟

خوشحالی نارنجک ۸۶

دزد دریایی ۴۱

پشه های تشنه ۴۲

لیف محکم ۲۹

تندتر و تندتر برو ۱۶

خاطرات گربه ای ۳۰

قابلمه ی بی تربیت ۳۵

آلبوم قدیمی ۳۸

ماکارونی بی پایان ۶۲

دوستان نارنجی ۴۶

خرگوش بی هوش ۷۵

خجالت نارنجی ۲۰

دکمه ۵۵

تست هوش ۶۷

فیلم ترسناک ۲۵

خرابکاری ۱۸

مورچه ی وسواسی ۷۷

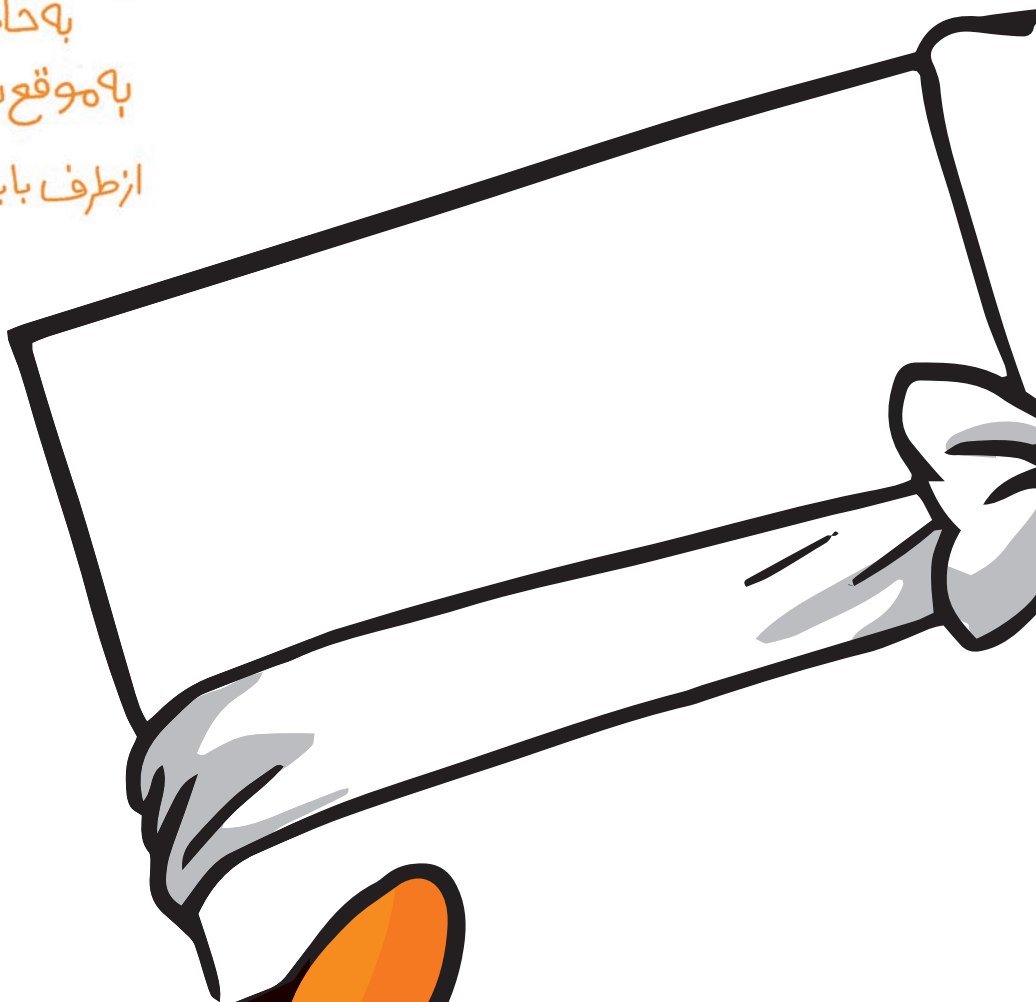


این کتاب را تقدیم می‌کنم به بابابزرگ‌هایم؛  
حاج اکبر و باباجون؛  
به‌خاطر اینکه کار اولی کمک کردن به دیگران بود  
و دومی خنداندن را خوب بلد بود.

از طرف نوهی کم‌استعداد:  
علی اکبر زین‌العابدین



من هم این کتاب را  
تقدیم می‌کنم به پسرعم نازنجک  
به خاطر اینکه فکرش را  
به موقع به کار می‌اندازد.  
از طرف بابای ماهوش ترش:  
جناب نازنجی



این کتاب را تقدیم می‌کنم به:  
به خاطر اینکه

از طرف:





همیشه فکر می‌کردم چه جوری کارها و  
فکرهای کوچک خیره‌کننده‌ام را به مردم  
دنیا معرفی کنم.  
تا اینکه یک جناب نویسنده پیدا کردم.

نه پرحرفم، نه مغرور، نه  
خجالتی، نه ترسو... وووی!

نه پرتقالم، نه نارنگی  
هستم: «جناب نارنجی!»



این هم نارنجک، پسر من.  
دلم نمی‌خواست توی کتابم باشد  
اما خودش را انداخت این وسط؛  
نمی‌دانم به کی رفته! ووووی!

بدبختی فقط همین جناب  
نویسنده را می‌شناختم که از  
رنگ نارنجی خوشش بیاید؛  
وگرنه قحطی نویسنده نبود که!  
هزارتا بهتر از این جناب هستند!

ووووی! مثل دارکوب رفتم توی  
مخش که درباره‌ی من بنویس،  
درباره‌ی «جناب نارنجی»!  
البته خیلی هم دلش بخواد!